



بنام خداوند جان و خرد

سرمقاله

### ادعای داشتن پایگاه مردمی موقوف!

است در حالی که در هیچ یک از این فرایندها پیش شرطهای لازم برای انجام یک انتخابات سالم و عادلانه و بر طبق موازین دموکراسی وجود نداشته است. در این چندین انتخابات کلا هیات حاکمه با اعمال نفوذ و با ابداع پدیده نظارت استصوابی شورای نگهبان انتصابی، از ورود دگراندیشان و مخالفین در عرصه انتخابات جلوگیری نموده است. و با درست کردن جناح های درون حکومتی و ظاهر سازی رقابت بین آن ها و نمایش بد و بدتر، گروهی از مردم را به نوعی تحریک به رفتن پای صندوق رأی و انتخاب بین بد و بدتر نمودند. البته در بین رأی دهندگان همواره در صد کمی از مردم و اقلیتی از وابستگان و هواداران حکومت حضور داشته اند ولی همیشه تعدادی خیلی بیشتر و اکثریتی از مردم مانند بسیاری از کارمندان کشوری و لشکری، داوطلبان کنکور دانشگاه ها، کسبه ی دارای جواز کسب، متقاضیان گذرنامه و گروه های دیگر اجتماعی، به دلیل محافظه کاری و به خاطر مهر خوردن در شناسنامه به حوزه های رأی گیری می رفتند و یا به همان علت انتخاب بدها که میباید بدترها انتخاب شوند در پای صندوق های رأی حاضر می شدند. البته لازم به ذکر است که همیشه تعداد قابل توجهی از مردم هم بوده اند که تحت هیچ شرایطی به صندوق های رأی گیری نزدیک نشدند.

در انتخابات دوم اسفند ۹۸، برای اولین بار ترنندهای حکومت برای جلب کردن مردم به صندوق های رأی بی اثر بود. مردم ایران به صندوق های رأی پشت کرده و خشم و قهر خود را نسبت به حکومت به منصف ظهور رساندند. هر چند وزارت کشور پس از تاخیر و تعللی تامل بر انگیز ادعا کرد که ۲۴ میلیون نفر در انتخابات شرکت نموده اند و بنا بر این ادعا، از ۵۸ میلیون نفر واجدین شرایط رأی دادن، ۴۲ درصد آنان رأی داده اند. ولی از دید مردمی که خود حوزه های رأی گیری را در سراسر کشور زیر نظر داشته و شاهد رکود و بی رونقی مراکز رأی گیری به ویژه در مقایسه با انتخابات های گذشته بوده اند، این آمار ها و ادعا ها پذیرفتنی نیست. این انتخاباتی بوده که هیچ ناظر غیر حکومتی نداشته و از ابتدا تا انتهای آن به دست نهادهای حکومتی صورت گرفته است. البته اگر همین ارقام دولتی را هم حمل بر صحت نماییم، باز هم رأی ۲۴ میلیون از ۵۸ میلیون واجدین شرایط رأی دادن، نشانه ی رویگردانی مردم ایران از صندوق های رأی و اتحاد آن ها در عدم مشارکت در انتخابات فرمایشی است. و این رویدادی است که برای اولین بار در دوران حکومت جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است. انتخابات دوم اسفند ۹۸ باید نقطه عطفی در تاریخ تلاش های آزادیخواهانه و استقلال طلبانه ملت ایران شناخته شود. در این انتخابات مردم ایران نداشتن پایگاه مردمی حکومت را افشاء کردند. دیگر وزیر خارجه جمهوری اسلامی نمیتواند در پاسخ خبرنگاران بگوید که «اگر ما سر کوب گرهستیم و به مردم ظلم می کنیم پس چرا ۷۷ درصد از مردم در انتخابات ما شرکت می کنند؟». با توجه به کارنامه ی ۴۱ ساله ی جمهوری اسلامی با همه ی سوء سیاست ها و سوء مدیریت ها و فسادهای باور نکردنی و با نگاهی به حوادث آبان ماه و دی ماه ۹۸ و با نتیجه ی این انتخابات دوم اسفند باید گفت که آقای وزیر خارجه دیگر بس است، ادعای مردمی بودن و پایگاه مردمی داشتن دیگر موقوف.

پس از خیزش های اعتراضی آبان ماه ۹۸ همراه با کشته و مجروح شدن صدها تن و زندانی شدن هزاران نفر و بعد از حادثه تاسف بار شلیک موشک به هواپیمای مسافربری و کشتن ۱۷۶ انسان بی گناه در آسمان، شاهد راهپیمایی کم رنگ دولتی در ۲۲ بهمن و انتخابات کم رنگ تر مجلس در دوم اسفند بودیم. اما پاندمی غیر مترقبه و مهیب ویروس کرونا به یاری بانیان آن حوادث آمد و همه ی آن رویداد ها را به محاق برد. پاندمی مرگ بار کرونا و سایه سنگین و شوم آن بر ایران موجب شد که حوادث قبلی به ویژه انتخابات بی رونق مجلس یازدهم در دوم اسفند ماه تحت الشعاع قرار گرفته و کم تر مورد بحث و بررسی قرار گیرد. انتخاباتی که علیرغم همه ی ترنند های حکومت، از طرف ملت ایران پس زده شد و مورد بی اعتنائی کامل واقع گردید. و این نمای، برای نخستین بار از سوی اکثریت قاطع ملت ایران عملاً طرد شد.

قدرت مداران جمهوری اسلامی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ و سوار شدن بر اریکه قدرت، برای احراز یک موقعیت قانونی برای خود، برگزاری یک همه پرسی تحت عنوان «جمهوری اسلامی، آری یا نه» را در دستور کار قرار دادند و این همه پرسی در تاریخ ۱۲ فروردین ۵۸ یعنی تنها ۴۰ روز پس از پیروزی انقلاب اجرائی شد. اکثریت ملت ایران هم به خاطر نه گفتن و عبور کردن از رژیم سابق و پایان دادن به نظام فردی سلطنتی موروثی با همه ی حواشی آن و هم به جهت نشان دادن تمایل به جمهوریت و تأیید نظام جمهوری به این همه پرسی رأی آری دادند، بدون آنکه آن پسوند «اسلامی» را مورد دقت و موشکافی لازم قرار داده و ماهیت آن برایشان واضح و روشن شده باشد. و قدرت مداران برخاسته از انقلاب هم ضمیر باطنی خود و شاکله ی این جمهوری اسلامی را برای ملت ایران توضیح نداده و ماهیت آن را برای مردم آشکار نکردند. فقط رهبر انقلاب در پاریس در پاسخ به سؤال یک خبرنگار که پرسید جمهوری اسلامی چیست و چگونه است جواب داد که جمهوری اسلامی مثل بقیه ی جمهوری هاست مثل همین جمهوری فرانسه. به احتمال زیاد، قدرت مداران هم در آن برهه چنین ساختاری را که به طور خزنده بعداً شکل گرفت در نظر نداشتند دلیل بارز آن اینکه قانون اساسی تدوین شده توسط هیاتی از حقوقدانان موجه را پذیرفته و تأیید کرده بودند. اما پس از همه پرسی، مجلس خبرگان یا مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به جای مجلس موسسان نشاند شد که حاصل کار آن تغییر مفاد قانون اساسی تنظیم و تأیید شده قبلی و ساختن همین قانون اساسی فعلی است که در عمل بعد از ۴۱ سال به علت اشکال در ساختار قدرت و عدم رعایت اصل تفکیک قوا که شرط اصلی مردم سالاری و کنترل کننده عملکرد سه قوه توسط یکدیگر است، به بن بست کامل رسیده و کشور را دچار بحران های گوناگون و فزاینده نموده است.

پس از همه پرسی ۱۲ فروردین ۵۸، دوازده نوبت انتخابات ریاست جمهوری و یازده بار انتخابات مجلس شورای اسلامی و پنج مرتبه انتخابات مجلس خبرگان رهبری در کشور انجام شده است که انجام این فرایندهای انتخاباتی همواره از طرف هیات حاکمه جمهوری اسلامی به عنوان دلیل بر وجود آزادی و مردم سالاری قلمداد شده و بارها مورد مانور و تفاخر قرار گرفته

شرف الدین - مهندس مسعود صالحی - مسعود صفاریان - پیام صفی پور - دکتر رضا گل نراقی - دکتر محسن فرشاد یکتا - اصغر فنی پور - دکتر باقر قدیری اصلی - پرچمچهر مشیری - دکتر حسین مجتهدی - مهندس علی محمدی - پروفیسور صادق مسرت - ضیاء مصباح - منوچهر ملک قاسمی - محمد حسین ملک ختایی - محمد ملک خانی - دکتر آذین موحد - ابراهیم منتصری - دکتر حسین موسویان - جمشید میرعمادی - دکتر پژمان میر کریمی زراسوند - ابوالفضل نیماوری - دکتر جمشید وحید

دوستان تسلیت می گوئیم. مراسم بزرگداشت آن مرد پاک سرشت در آینده و در شرایط مقتضی برگزار خواهد گردید. هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۹۹ تهران - شورای مرکزی جبهه ملی ایران دکتر ابراهیم احدی - فرید اسدی دهنزی - بانو فرشید افشار - الهه امیر انتظام - فرهاد امیر ابراهیمی - مهندس مرتضی بدیعی - پوران دخت برومند - دکتر جهان شاه برومند - فرهاد بیسه ای - دکتر علی حاج قاسمعلی - مهندس هوتن دولتی - حسین ریاحی - جواد

به نام خداوند جان و خرد  
باتدو و تاسف بی کران درگذشت آقای مهندس هوشنگ خیراندیش پوینده ی دیرپای راه مصدق بزرگ، عضو شورای مرکزی و هیات رهبری اجرائی جبهه ملی ایران را به اطلاع هموطنان عزیز می رسانیم. آن انسان شریف و وارسته در زمانی چشم از جهان فرو بست، که این سرزمین غرق در نابسامانی هاست و به فرزندان یثارگر، آزادیخواه و میهن دوست چون او بسیار نیاز مند است. ما درگذشت او را به همسر و فرزندان گرانقدرش و به همه ی ایران

## ۲۹ اردیبهشت زادروز دکتر مصدق روز پاسداشت دو اصل استقلال و آزادی «موازنه منفی» نقطه پیوند دو اصل استقلال و آزادی

با امریکا، حتی انگلیس و شوروی را رها نکرد. آنان را به مذاکره‌های شفاف در چارچوب حقوق بشر و حقوق بین‌الملل فرا می‌خواند. فرار از گفت‌وگو و مذاکره را ناتوانی یک دولت ملی و پنهان کاری در روابط را در تضاد با حاکمیت ملی و دموکراسی می‌دانست.

نیک پیداست که آغاز سلطه‌جویی و هژمونی آمریکا در خاورمیانه از کودتای ۲۸ مرداد در ایران شروع شد. دکتر مصدق همواره بر این باور بود که ملت آمریکا، ملتی با فرهنگ است و همواره منادی استقلال و آزادی بوده است. در شروع ریاست‌جمهوری آیزن‌هاور، او متوجه رویکرد سلطه‌جویانه دولت آمریکا شد و بارها یادآور شد، ورود دولت آمریکا به روابطی که پیشتر انگلیس بی‌گرفته بود، فرهنگ غنی مردم آمریکا را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

شوربختانه در ایران و غرب پیام دکتر مصدق شنیده نشد. درس و اندرز وی اکنون زبان حال ماست. رهیافت مداخله‌جویانه و سلطه‌گرانه آمریکا از کودتای ۲۸ مرداد تا به امروز نه تنها، موجب بحران آفرینی و ضربات سهمگین به حاکمیت ملی و دموکراسی بوده است، بلکه «استقلال و آزادی» ملت آمریکا را تحت تأثیر قرار داده است. حاجت به گفتن نیست که هر نوع مداخله‌ای و تهاجمی، نه تنها نقض حق حاکمیت ملی کشورها، ضد حقوق بشر و ناقض اصل استقلال است. نقض چنین اصولی از جمله استقلال (به واسطه پیوند عمیقش با فلسفه آزادی)، آزادی ملت را تحت شعاع قرار می‌دهد.

دکتر مصدق برای تبیین پیوند ناگسستنی «استقلال و آزادی» نظریه «موازنه منفی» را ارائه کرد. در این نظریه، هر نوع مداخله‌ای نه تنها نقض اصل استقلال در کشور دیگر است؛ بلکه نفس مداخله، اصل استقلال و حاکمیت ملی کشور مداخله‌گر را هم مخدوش می‌کند.

از سوی دیگر حال که مشخص شده که اساس مداخله نظام حاکم و در نهایت جنگ‌های نیابتی، با چراغ سبز ابر قدرت‌ها بوده، به خوبی متوجه می‌شویم که این دام فریبکارانه‌ای بود که برای تحت فشار، تهدید و تحریم قرار دادن ایران پهن شده بود. دولت پیشین آمریکا هیأت حاکمه را به مداخله فرا خواند و حال دولت فعلی با استناد به این مداخله‌جویی، با ایجاد فشار، هراس‌افکنی، تهدید، تحدید و تحریم، امکان هر ابتکار عملی را از ملت ایران ستانده است. این ملت بزرگ و شریف ایران است که بدون توجه به تحریکات هر قدرتی به پای دارنده «استقلال و آزادی» و «حاکمیت ملی» خواهد بود. از یاد نبریم که دکتر مصدق در راستای نظریه موازنه منفی ضمن باورمندی به عادی‌سازی روابط، باوری به یک نظام سیاسی در تضاد با دیگر نظام‌های سیاسی در ساختار حاکمیتی قدرت‌ها را نداشت. زیرا آن‌چه که مسلم و بدیهی است؛ منافع و حقوق ملت است که اصول اساسی روابط را تعیین می‌کند، نه تغییر و تحول نظام‌های سیاسی.

بی‌تردید نفس مداخله‌جویی، نقض آشکار حق حاکمیت ملی و استقلال کشورها محسوب می‌شود. بدیهی است اکنون بیش از پیش، دو اصل و ارزش «استقلال» و «آزادی» و همچنین «حاکمیت ملی» ما به مخاطره افتاده است. نظریه «موازنه منفی» دکتر مصدق که برای تثبیت این اصول بنا شده، بر این

دولت ملی است. بنابراین باید از قوه قهریه بهره گرفت. اما در روزهای بحرانی منتهی به کودتا گفت: آزادی برای همه اقشار و اصناف است. نه اصول اعتقادی من و نه قانون اساسی، چنین اجازهای را نمی‌دهد. بارها دوستان و جریان‌های نزدیک از وی خواستند که آزادی احزاب، باورمندان به مذهب خاص، حتی تفریحات و ... را مانع شود، اما به بهای رنجش و چه بسا دشمنی آنان، از این باور مقدس یعنی آزادی کوتاه نیامد. در پاسخ می‌گفت: من نخست‌وزیر همه احاد ملت و باید ضامن حقوق همه آنان، از هر قوم، مذهب، باور و نظری باشم. دکتر مصدق آزادی و استقلال را دو روی یک سکه می‌دانست. نه هیچ کدام را مقدم بر دیگری، بلکه مکمل هم می‌دانست. او معتقد بود که هیچ ملتی بدون استقلال، روی آزادی را نخواهد دید. نه بدون آزادی، مستقل خواهد بود. «آزادی و استقلال» را دورکن اساسی مهم بناکننده «حاکمیت ملی» و «دموکراسی» می‌دانست.

او «استقلال ملی» را شرط قوام و دوام حیات ملی ایران زمین می‌دانست. از همین روی تعیین‌کننده سیاست ملی و سرنوشت ملت را مستقل از هر مداخله، منفع‌طلبی و منافع قدرت‌ها، در درون خود میهن و توسط احاد ملت ایران می‌دانست. نماد استقلال‌طلبی وی نهادینه کردن ملی شدن صنعت نفت، بود. به‌رغم انقلاب بزرگ مشروطه، صنعت نفت ایران، دست‌آویزی برای استیلاء و سلطه‌جویی قدرت‌های جهانی از جمله روس و انگلیس و زمینه برای ایجاد استبداد مطلق داخلی شد. زیرا منافع آنان از نفت، به‌گونه‌ای بود که باید همواره با بحران‌سازی، تهدید، کودتا، و حتی جنگ، استبداد مطلق را ایجاد نموده و از طریق آن نظام استبدادی، منافع سلطه‌گرانه خود را تأمین نمایند. در این صورت ملت ایران نه تنها هیچ آزادی را تجربه نکرد، که استقلال وی تحت الشعاع قرار گرفت. از همین روی حاکمیت ملی تبدیل به حاکمیتی فردی مبتنی بر میل و اراده پادشاه که مدافع منافع انگلیس بود، قرار گرفت. مصدق با طرح و پای‌ریزی نهضت بزرگ ملی شدن صنعت نفت، طومار سلطه‌گری و استعماری بریتانیای کبیر را نه در ایران، بلکه در جهان، در هم پیچید. کودتای ننگین ۲۸ مرداد، گرچه دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون کرد. اما رویکرد خشونت‌طلبانه و تهاجمی انگلیس، نه نشان از قدرت، بلکه نشان از ضعف آنان بود. رفته رفته زمینه‌های سقوط امپراطوری بریتانیا فراهم کرد.

نهضت ملی شدن نفت، نه تنها موجب بیداری روح و فرهنگ باستانی «استقلال‌طلبانه ایرانیان» گشت، بلکه موجب پایه‌ریزی جنبش‌های استقلال‌خواهی در ملل تحت استعمار و نیمه استعماری مشرق‌زمین شد. چنان که در طرح کودتای ۲۸ مرداد، بر این نکته تأکید شده که نهضت ملی شدن نفت، موجب الگوبرداری ملل دیگر شده، باید این جریان چنان سرنگون شود که درس و اندرز برای دیگر ملل شود!

نهضت ملی دکتر مصدق و الگوهای فکری وی همچنان پیشروی ماست. دکتر مصدق ضمن باور به سیاست بی‌طرفی، صلح‌آمیز، مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه باور به روابطی شفاف، برابر، دموکرات در چارچوب حقوق ملی در عرصه بین‌المللی، با تمامی ملل داشت. از این حیث هیچ‌گاه میز مذاکره و گفت‌وگو

۲۹ اردیبهشت زادروز «دکتر محمد مصدق» است. وی نه تنها پیام‌آور «استقلال» و «آزادی» در ایران‌زمین، بلکه برای سایر کشورها، استعمار زده شرق و حتی سراسر گیتی است. جبهه ملی ایران به‌عنوان خانه سیاسی دکتر مصدق، سه سال پیش از این، به‌مناسبت خجسته زادروز این مرد بزرگ تاریخ، پیشنهاد نام‌گذاری این روز را به نام «روز استقلال و آزادی» در تقویم‌های ملی مطرح ساخت.

دکتر محمد مصدق از ابتدای ورود به کارزار سیاست، تا پایان عمر، هیچ‌گاه از افشاندن نهال آزادی و استقلال در این زادبوم، ذره‌ای پای پس نهد. همواره راست‌قامت و استوار به‌پای دارنده آن‌ها بود. چنان نهضتی را بی‌افکند که آن نهال، درخت تنومند و تناوری را به‌باور آورد «که از باد و باران نیاید گزند».

دکتر محمد مصدق، تنها در نظر به استقلال و آزادی باور نداشت. بلکه در عمل چه در صدارت، ولایت، وکالت، وزارت و دوران درخشان نخست‌وزیری دولت ملی (هفت اردیبهشت ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، همواره مجری تمام عیار «ارکان آزادی» بود. در بنو امر دولت، دکتر مصدق برای نخستین مرتبه مصوبه‌ای تصویب کرد که هیچ فردی به‌صرف باور و عرضۀ نظر نباید تحت‌پیگرد قرار گیرد. همه اقشار، اصناف، احزاب و ... در بیان خود آزاد هستند و دولت تنها باید ایجادگر «هنیت» برای جریان آزاد اطلاعات، افکار و نظرات باشد. در حالی که پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، تا به امروز مفهوم امنیت به‌معنای تحدید و حتی سرکوب آزادی‌های جامعه بوده است. بخشنامه دیگر وی در روزهای نخست دولت ملی، آزادی تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی بود. تا جایی که از همان ابتدا جریان خشونت‌گرایی که نشریات را محل تاخت و تاز و تهدید نیروهای ملی کرده بود، حتی پس از عملی کردن تهدیدات و در نهایت ترور نافرجام «شهید دکتر حسین فاطمی»، آزادی بیان و نشریات آنان توقیف نشد.

احزاب دست‌چی، به‌رغم این که پیشتر به‌واسطه ترور پادشاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ غیرقانونی اعلام شده بودند. نه تنها نشریات گوناگون خود را داشتند، بلکه از نخستین روزهای دولت تا ۲۷ مرداد ۳۲، اجتماعات و حتی اعتصابات صنفی آنان آزاد بود. دکتر مصدق در نخستین روز دولت، آزادی را محدود به یک جریان ندانست و در گفت‌وگو با رسانه‌ها گفته بود: حاجت به گفتن نیست که آزادی تقید و محدودپذیر نیست، بلکه همه احزاب و دسته‌جات آزاد هستند. حتی دسته‌جات چپ به‌طور ذاتی از همه مواهب آزادی برخوردارند.

دکتر مصدق به‌رغم این که در طول زمامداری متوجه بود؛ اعتصابات صنفی و کارگری، موجب ناتوانی و چه‌بسا براندازی دولت می‌شود. به‌رغم این که دولت آمریکا آزادی جریان چپ را دست‌آویزی برای تهدید و در نهایت سرنگونی کرده بود، بارها به دولت ملی دکتر مصدق یادآور شده بود که آزادی آنان موجب تقویت آلودگاه کمونیسم می‌شود، دکتر مصدق نه باوری به این داده داشت و نه از باور راستین خود به «آزادی» حتی به بهای براندازی دولت ملی، ذره‌ای عقب‌نشینی کرد.

در نشریات دست‌چی و دست راستی، به راحتی می‌شد، ردپای تحریکات غربی و شوروی را دید. حتی برخی از نیروهای ملی به‌او تأکید کردند که آزادی آنان، موجب براندازی نهضت و

باور است که موازنه منفی تنها در روابط بین الملل، نقش ندارد. بلکه ابر قدرت‌ها با دست‌یازی به سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، زمینه را برای استبداد فراهم می‌کنند. بنابراین استبداد عامل اساسی این مداخله‌جویی است. «موازنه منفی» نظریه‌ای است که ضمن واکاوی سلطه و استیلاء، «استبداد» را عامل بحران‌ها

می‌داند. ورنه اگر میل به مداخله‌گری و سلطه‌جویی (در درون) نباشد، حاکمیت تن به روابط عادی می‌دهد، سیاست خارجی بازتاب‌دهنده سیاست داخلی مبتنی بر حاکمیت ملت خواهد بود. جبهه ملی ایران اکنون راه درست عبور از بحران‌ها و بدیل جدی را الگوی دکتر محمد مصدق می‌داند. بنابراین ضمن

ارج نهادن به این روز بزرگ ملی، الگو و پیام دکتر مصدق را که همانا «استقلال و آزادی» و «حاکمیت ملی» است، اصل راهنمای عمل خود قرار داده است. درود فراوان به دکتر محمد مصدق، پایدار باد راه او که همانا برپایی «استقلال و آزادی» است.

## فاجعه‌ی نژادپرستی و کشتارهای مذهبی در هند

در قرن بیست و یکم متأسفانه بار دیگر شاهد جنایات خونباری توسط هندوهای افراطی در هند علیه مسلمانان این کشور بودیم، که براساس گزارش شبکه ان دی تی وی هند، ۴۷ نفر درگیری‌های بین ۲۳ تا ۲۶ فوریه در پایتخت هند کشته شده‌اند که اغلب آنان از مسلمانان هستند. صدها خانه و مغازه مسلمانان نیز به آتش کشیده و تخریب شد و صدها مجروح جسمی و هزاران مجروح روان نیز برجا گذاشت و با تاسف بیشتر شاهد آن بودیم که پلیس و دولت هند که نخست وزیرش از حزب بهاراتیا جاناتا متهم به نژادپرستی است، مداخله‌ی به موقع و قاطعانه‌ای نداشتند. روزنامه گاردین نوشت که در این درگیری‌های ۴ روزه در شمال شرق دهلی نو تعدادی از مساجد به آتش کشیده و مسلمانان زنده زنده در خانه‌هایشان سوزانده شده‌اند و یا آن‌ها را به خیابان‌ها کشانده و مورد ضرب و شتم شدید قرار داده‌اند. فروشگاه‌های و اماکن متعلق به مسلمانان به آتش کشیده شده و در خیابان‌هایی که مسلمانان و هندوها پیش از این مسالمت آمیز در کنار هم زندگی می‌کردند اجساد کف خیابان دیده شده و مغازه‌ها و منازل زیادی تخریب شده‌اند. گاردین می‌گوید که پلیس هند در بسیاری از موارد کنار ایستاده و یا حتی به کمک هندوها رفته و در این جنایات به آن‌ها ملحق شده است. گاردین در ادامه گزارش داده است که هندوهای متعصب در خیابان‌ها جلوی مردان را گرفته از آن‌ها درخواست کارت شناسایی می‌کنند، اگر کسی امتناع کند به زور وی را مجبور می‌کنند تا کارت شناسایی خود را نشان دهد و در غیر اینصورت در اقدامی توهین آمیز نگاه می‌کنند ببینند

خخته کرده است یا نه! اگر اثبات شود که مسلمان است شروع به ضرب و شتم وی به قصد کشتن وی می‌کنند. نارامی‌ها در هند از دسامبر سال ۲۰۱۹ و پس از آن بالا گرفت که پارلمان هند قانونی را با حمایت دولت این کشور به تصویب رساند که براساس آن به شهروندان غیرمسلمان کشورهای اطراف این کشور تابعیت هندی اعطا میشود؛ اقدامی که مسلمانان آن را شدیداً تبعیض آمیز و نشانه‌ای تلاش‌های دولت مودی برای منزوی کردن بیشتر مسلمانان در این کشور می‌دانند. این در حالیست که به عنوان مثال هزاران مسلمان روهینگیا در مرزهای بنگلادش از سوی دولت میانمار رانده شده و دولت بنگلادش نیز از پذیرش این افراد که اصالتاً هندی محسوب می‌شوند خودداری می‌کند. برخی فیلم‌ها حاکی از آن است، که در مواردی نیز تجاوزهای جنسی صورت گرفته است. هنوز جهان قتل عام نلی در هند را از یاد نبرده است، که در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۱ شمسی) اتفاق افتاد و نزدیک به ۱۸۰۰ مسلمان با اصلیت بنگالی توسط افراد قبیله‌نلی (تیوا) کشته شدند که غالباً زنان و کودکان بودند و گزارش ۶۰۰ صفحه‌ای آن هنوز منتشر نشده است. گجرات، هاشیم پورا، مظفرنگر، بمبئی و دهلی نیز شاهد فجایعی از این دست در سه دهه‌ی اخیر بوده‌اند در بسیاری موارد پلیس نیز نقش داشته است..

افکار عمومی دنیا نسبت به این فاجعه حساسیت نشان داد و شاهد آن بودیم که در بسیاری از کشورهای دنیا تظاهرات و اعتراض‌هایی برای توقف خشونت و محاکمه‌ی عوامل آن صورت گرفت. متأسفانه در ایران جز برخی موضع‌گیری‌های

رسمی و ایدئولوژیک، حاکمیت مانند سایر مواردی که به اسم حمایت از مظلومان صحنه‌آرایی می‌کند، واکنش‌های قاطع و گسترده‌ای نشان نداد. قبلاً هم در مورد مسلمانان مظلوم ایغور چین و کرامه‌ی روسیه چنین رفتار دوگانه‌ای را از سوی حاکمیت شاهد بوده‌ایم که برای منافع خود به روی جنایات کشورهای دیکتاتوری حتی در برابر مسلمانان چشم می‌پوشد و سکوت می‌کند و می‌گذرد، ولی برای هیاهوی تبلیغاتی به کوچکترین رفتاری در غرب واکنش‌های شدید نشان می‌دهد. از سوی دیگر باید جامعه‌ی روشنفکر هند که زمانی بزرگترین دموکراسی دنیا خوانده می‌شد و نیز افکار عمومی جهانی به چنین جنبش‌های نژادپرستانه خصوصاً در کشورهای درگیر مشکلات اقتصادی بیش حساس باشند چرا که تاریخ گواه آن است در شرایطی از دل چنین جنبش‌های با خصیصه‌ی نژادپرستانه، دولت‌های نژادپرست می‌تواند بیرون آید و فجایعی انسانی را در جهان رقم زند. شاخص دموکراسی نحوه‌ی رفتار حکومت با اقلیت است. متأسفانه در این مورد که جنایت علیه بشریت به شمار می‌رود، بسیاری از سازمان‌ها و کشورهای مدعی حقوق بشر نیز سکوت کردند نظیر سکوتی که در برابر سرکوب شیعیان ایرانی تبار بحرین (که تازه اکثریت هم هستند) شاهدش بودیم.

امروز و در قرن بیست و یکم میلادی، اگر اعتقادات دینی افراد، اقوام و ملت‌ها مستمسک جنگ‌ها و کشتارها قرار گیرد، چیزی جز ننگ و شرمساری برای جامعه بشری این عصر در نزد آیندگان باقی نخواهد گذاشت.

## سیاست، حقوق و مسئولیت

سیاست، یکی از پیچیده‌ترین موضوعاتی است که دارای جنبه‌ها و ابعاد و وجوه گوناگون نظری و عملی است که دایره شمول آن زندگی انسان‌ها را به عنوان شهروند، افراد تحت قیمومت و ساکنان دایره محدود سرزمینی به نام کشور، با تمسک به اصول و مبانی و قوانین حقوقی انتزاعی تحت تاثیر قرار می‌دهد. بیش از آن دایره شمول و دخالت آن، چه به عنوان تحمیل‌چه به عنوان حمایت و ترویج، عقاید، ارزش‌ها، آداب و رسوم و آیین‌ها و روابط اجتماعی و اقتصادی و حتی گاه جایگاه و نقش افراد را در این روابط تعیین می‌کند. تجزیه تحلیل این کلیات نیاز به صدها بلکه هزاران صفحه کتاب و مقاله دارد. این نوشته چنین قصدی ندارد. زیرا در مجال تنگ یک مقاله چنین چیزی غیر ممکن است. شاید یکی از مفاهیم کلیدی سیاست به عنوان یک علم، موضوع و مسئله مدیریت باشد که در مباحث مذکور به آن به صراحت پرداخته نشد. اصلاً سیاست را نمی‌توان یک علم تجربی دانست، مگر اینکه به موضوع مدیریت در فنی‌ترین شکل آن با همه ابعادش پرداخته شود. اما با همه اهمیت مباحث علم مدیریت، خصوصاً شاخه پیچیده و پر پیچ و خم مدیریت سیاسی، به عمد به این موضوع تصریح نشد. زیرا بیشتر به جنبه تاریخی و عملی آن که عاری از دانش مدیریت است نظر بود، تا با نقادی آن به دوره

ای وارد شویم که سیاست را یک علمی می‌داند که مدیریت روش کاربردی موفقیت آمیز آن در عرصه سیاسی و برنامه ریزی اجتماعی است.

از آن جا که سیاست عرصه زور و قدرت است، در طول تاریخ، در جوامع مختلف بسته به شرایط فرهنگی و روابط اجتماعی و اقتصادی و بافت گروه‌های صاحب نفوذ، افرادی بدون دانش سیاسی و کمترین فهم از مدیریت اجتماعی، فقط به علت داشتن نفوذ اجتماعی و در واقع موقعیت برتر، صاحب قدرت می‌شدند و اقتدار سیاسی را به دست می‌آوردند و رهبر و فرمانروا می‌شدند. مشروعیت آنان یا ناشی از سلطه و اقتدار گسترده و فراگیر استبدادی بود که مردم از روی ترس و شرایط فقر و عدم انسجام اجتماعی و نداشتن تشکل و نبودن جامعه مدنی مستقل، منفعلانه خود را موافق وضع موجود و مطیع اقتدار سیاسی حاکم نشان می‌دادند، و یا مشروعیت کاربزماتیک بود و یا مشروعیت نژادی و سلسله و خاندان بود که در باور مردم حق ذاتی آنان محسوب می‌شد، یا حاکمیتی تئوکراتیک بود که مشروعیتش را از آسمان و دین و خدا می‌گرفت و رضایت مردم محلی از اعراب نداشت. بعداً گروه‌های ذی نفوذ و صاحب منصب و دیوانیان برای توجیه این اقتدار سیاسی، فلسفه بافی می‌کردند و از شئون و حسنات منحصر به

فرد آنان می‌گفتند و حتی به شکلی ایدئولوژیک از چنین رهبران و فرمانرواییان محک و معیار و استاندارد برای جانشینان آنان و رهبران فردا می‌ساختند.

در دوران مدرن مشروعیت رهبران فرهمند و تئوکراتیک و سازمانها و نهادهای مذهبی حامی آن مورد چالش قرار گرفت و خصوصاً با روشنگری و اکتشافات و تحولات علمی جهان بینی انسان دگرگون شد و هم زمان با آن جنبش‌های اجتماعی آغاز شد که قویاً خواستار آزادی اندیشه و به تبع آن نظم سیاسی دموکراتیک بود.

چالش انسان‌ها با ممنوعیت‌های استبداد سیاسی و منع‌هایی که نهادهای دینی بر علیه آزادی پژوهش‌های علمی اعمال کرده بود، موجب شد که دو مفهوم جدید و مکمل در افواه متفکران و فلاسفه مدرن شکل بگیرد. عقلانیت انتقادی و آزادی‌های دموکراتیک دو اصل مکمل و لایتجزا هستند. عقلانیت بدون آزادی سرنوشتی چون گالیله و جوردانو برونو را رقم می‌زند و اندیشه و خردورزی را در نطفه خفه می‌کند. لذا چون عقلانیت انتقادی هیچ اتوریته و مرجع اقتدار بیرونی را به رسمیت نمی‌شناسد و فقط تابع قواعد منطقی و قوانین درونی خویش است، نیازمند فضای باز آزادی و برداشتن موانع تعقل است. با عقلانیت

افراد و گروه‌های مختلف به دلیل ایمان یا عقیده خود، حق تجاوز و آسیب زدن به دیگران را ندارند و حوزه فعالیت آنان جامعه مدنی است، نه جامعه سیاسی. لذا آزادی برای این که همگانی و عمومی باشد، چه در حوزه مادی و اقتصادی، چه در حوزه دین و عقیده، محدود به روابط عادلانه است. به عبارت دیگر آزادی تا حدی که به آزادی دیگران آسیب نرساند. به همین سبب حقوق برابر شهروندان از جمله مفاهیمی است که متضمن آزادی‌های سیاسی و مدنی است. به لحاظ فردی، افراد یک جامعه ممکن است نابرابر باشند، نابرابری فردی تضادی با برابری حقوق شهروندی ندارد. در همه جوامع بشری نابرابری‌هایی وجود دارد. در جامعه آزاد افراد با فعالیت‌های اقتصادی و در رقابت آزاد اقتصادی بدون مداخله دولت به سود و منافع مختلفی دست می‌یابند و لذا نابرابری‌هایی به وجود می‌آید.

اما اگر نابرابری‌های اقتصادی از طریق سیاسی ایجاد شود و دولت از طرق مختلف مثل گزینش‌های شغلی یا رانت‌های اقتصادی و خودی و غیر خودی کردن موجب نابرابری شود، این نابرابری تبعیض آمیز و تحقیر آمیز خواهد بود. لذا در یک جامعه آزاد تمامی شهروندان یک جامعه سیاسی باید به یک میزان حق برخورداری از امکانات عمومی را داشته باشند. با این تعابیر از انسان مدرن و متمدن استبداد سیاسی نشانه عقب ماندگی و بدویت است. لذا با چندین انقلاب بزرگی در عصر جدید و زاده شدن مفاهیم دموکراتیک و تغییر جایگاه انسان در نظام هستی و جهانی شدن مبانی بنیادینی که ذکرش رفت، جوامع پیرامونی نیز باید از مرحله بدویت استبدادهای سیاسی تحت هر نام و عنوانی عبور نمایند. به همین دلیل ما به عنوان شهروندانی دارای حقوق شهروندی برابر و عادلانه که حق انتخاب حاکمان، نقد آنان و در صورت لزوم (عدم کارایی، عدم رضایت و مشروعیت مردمی و خروج از وظایف قانونی و خودکامگی) حق عزل حاکمان را داریم، باید در قبال حقوق خود مسئولیت داشته باشیم.

متأسفانه استبداد تنها انسان کش نیست، انسانیت کش است و شهروندان را به افراد ایزوله و تنها تبدیل می‌کند و نوعی از خود بیگانگی به وجود می‌آورد. به همین سبب است که بسیار می‌شنویم که افراد بجای خجالت کشیدن از بی‌عملی با افتخار می‌گویند هیچ وابستگی حزبی و گروهی ندارند. اما بر خلاف چنین تفکر البته شده‌ای باید گفت فعالیت سیاسی، بزرگترین و افتخار آمیزترین و شرافت‌مندانه‌ترین فعالیت انسان و اوج و قله تحقق شرافت اخلاقی انسانی است. البته حق مقدم بر مسئولیت است، و چون ما به شکل ماتقدم دارای حقوق برابر و عادلانه و حقوق شهروندی در جامعه سیاسی هستیم، در دفاع از آن تعهد و مسئولیت داریم. برای دفاع از حقوق خود در مقابل تجاوز قدرت سیاسی و برای پیشگیری از خودکامگی فرمانروایان، باید در نهادهای مدنی و سیاسی و احزاب ملی متشکل شویم و با افتخار برای دفاع از حقوق خود به کار جمعی بپردازیم.

و قوانین باید با قانون طبیعی هماهنگ باشد. قضات باید طبق قوانین مصوب عدالت را تأمین کنند. از نظر لاک قدرت واقعی و تصمیم‌نهایی تا ابد در اختیار اجتماع است. قدرت سیاسی باید محدود و مشروط به قوانین مدون، تنها و فقط برای تأمین آزادی شهروندان و حفظ امنیت و مالکیت آنان باشد. این محدودیت قدرت سیاسی بدین علت است که اگر فرمانروایان و حتی قانونگذاران قصد تجاوز به آزادی‌ها و مالکیت و امنیت مردم را داشته باشند، مردم دارای چنان توانایی و اقتداری باشند که در برابر آنان ایستادگی نمایند و در صورت لزوم حتی آنان را برکنار کنند. از نظر لاک حاکمیت نهایی از آن اجتماع است و اگر حکومت شرایط قیومتی را که بر عهده دارد، نقض کند مردم حق جدایی‌ناپذیر در تغییر آن را دارند.

قانون طبیعی عام است و حکومت اقتداری محدود و مشروط برای رفع اختلافات بین مردم را دارد. فلسفه وجودی حکومت، محدود به اهداف مردم مبنی بر حفظ حقوق طبیعی، آزادی‌های سیاسی و مدنی، مالکیت، و رفاه و امنیت و خیر عمومی است. در غیر این صورت اگر حکومت از اقتدار خود تجاوز کند و از خدمت به هدف‌هایش باز بماند، حق مشروع مردم است که آن را برکنار کنند. آزادی دین و عقیده در زمره حقوق بشر است. حکومت نسبت به عقاید مردم باید بی‌طرف باشد و حق دخالت در ایمان و اعتقادات مردم را ندارد. زیرا انسان مقدم بر جامعه و جامعه مقدم بر جامعه سیاسی است. افراد ماتقدم بر تشکیلات حکومتی وجود دارند و بنابر فرهنگ و آداب و شرایط، برای خویش اعتقاداتی را برگزیده‌اند. لذا تشکیلات سیاسی که مابعد افراد حقیقی است نه تنها حق دخالت در ملک خصوصی افراد و ایمان و عقیده مردم را ندارد، بلکه در اختلاف بین عقاید مختلف همچون شاهین ترازو باید بی‌طرف باشد.

مهینا همه عقاید حتی خرافی‌ترین و باطل‌ترین عقاید محترم و کسی حق تعرض به آن‌ها را ندارد. تنها شرط آن این است که

خود بنیاد انتقادی است که انسان به بلوغ فکری می‌رسد و به تعبیر زیبای کانت از صغارت فکری خود کرده آزاد می‌شود و جرات اندیشیدن می‌یابد.

با آزادی و در آزادی است که این خروج از صغارت و حقارت و رسیدن به بلوغ و جسارت اندیشیدن بدون ترس از منع‌ها و اتوریته‌ها و مراجع اقتدار بیرونی اعم از دینی و سیاسی، ظهور و بروز عینی می‌یابد. آزادی ارزشی بنیادین و خود بنیاد است که اعتبار همه ارزش‌های دینی و معنوی و اخلاقی و بطور کلی همه دستاوردهای فرهنگی و تمدنی منوط و متکی به آن است. اما اعتبار آزادی منوط و متکی به هیچ ارزشی بیرون از آزادی نیست. به تعبیر دیگر آزادی اصل موضوعه تمامی اعتقادات اخلاقی و دینی و علمی و فرهنگی و فضای خلاقیت عقلانی و ذوقی و هنری است. با عقلانیت خود بنیاد و آزادی خود بنیاد مفهوم جدیدی از انسان تحت عنوان انسان خود بنیاد و فردیت خودمختار متولد می‌شود. انسانی که زیر سلطه و قیمومیت هیچ فرد یا نهاد دینی، آموزشی و یا بنگاه اقتصادی و نظام استبدادی نمی‌رود. از نهادهای استبداد و دیگران می‌آموزد و تجربه می‌اندوزد، اما تابعیت و سلطه و رهبری دیگری را نمی‌پذیرد. انسانی است که خود خویش را رهبری می‌کند. انسان به این مفهوم به تعبیر زیبای کانت خود غایت است و نباید در هیچ شرایطی و به هیچ دلیلی و به هر علتی ابزار غایب دیگران تلقی شود. با این اکتشافات و تغییرات بنیادین در تفکر انسان مدرن، در فلسفه سیاسی نیز تغییرات انقلابی بنیادینی به منظور استقرار نظمی دموکراتیک به وجود آمد.

اولاً حاکمیت سیاسی امری اعتباری و حقوقی تلقی شد که ناشی از قرار دادی اجتماعی است. جان لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۳) پدر لیبرالیسم نوین و بزرگترین فیلسوف سیاسی بنیانگذار و واضع اصلی نظریه قرار داد اجتماعی که جوامع دموکراتیک اروپایی و آمریکا بر اساس فلسفه سیاسی او پایه‌گذاری شده، بر این اعتقاد است که قرار داد اجتماعی برای دفاع از حقوق طبیعی بشر است

## یاری رسانی به بازسازی آرامگاه دکتر مصدق

و معتمد، برای پیشگیری از تخریب و زوال این بنا، کارهای ساختاری دیگری ضروری است، به تعجیل انجام شود، که برای آن باید بودجه‌ی مناسبی تأمین گردد و گرنه بیم آن می‌رود که مشکلات مربوط به فرسودگی بنا و آسیب‌پذیری آن صدمه‌هایی جبران‌ناپذیر را برای این بنا فراهم آورد.

از این روی امید است، که شما دوستداران صادق مصدق با اهدای کمک‌های مالی خود به حساب بانکی: شماره کارت بانک پارسیان ۵۹۴۵-۵۸۹۰-۱۶۹۰-۰۶۱۲-۶۲۲۱ به نام آقای دکتر محمود مصدق و شماره حساب بانک پارسیان IR400540102020100232138608 به نام آقایان محمود مصدق، محمد محمدی اردهالی و ابراهیم احدی، این هیئت را در این امر خطیر بازسازی آرامگاه یاری فرمایید و به حاکمان نشان دهید که عشق به مصدق انسان در دل و جان مردمان ایران است، که برای بازسازی مزارش دست‌نیاز به سوی هیچ نهاد غیر مردمی دراز نمی‌شود. به امید پیروزی و سعادت ملت ایران.

نام بزرگ تو این واژه‌ی منزه،  
نام پیمبرانه آن «صاد» و «دال» محکم  
آن «قاف» آهنگین ترکیب خوش طنین،  
تشدید دلپذیر مُصدق، مصداق صبح صادق؛  
یاد آور طلوع‌هایی، پیشانی سپیده‌ی فردا است!

فریدون مشیری  
یاران نیک نهاد راه مصدق،  
با درود و شادباش سال‌نوی خورشیدی ۱۳۹۹ و با گرمی‌امیدداشت  
یاد همه میهنان شریف جان باخته‌ی حوادث دردناک سالی  
که گذشت.

هیات متولیان آرامگاه دکتر محمد مصدق مفتخر است، که به آگاهی شما برساند، در سال پیش، توانست برخی مشکلات این بنای تاریخی را که نماد آزادیخواهی و میهن‌دوستی در تاریخ ایران زمین است، مرتفع سازد و مانع مداخله‌ی نهادهای حکومتی در مدیریت این بنا گردد. اما باید هم چنین شما را مطلع سازیم، طبق نظر کارشناسان متخصص

تویی دردآشنای ملت غم‌دیده‌ی ایران  
تویی طرح‌افکن کاری شهامت‌خیز و بنیادی  
عَلم بر دوش و آهنگ نجاتِ مُلکِ جم کردی  
دلیران کیانی را گرامی یادگاری تو

تویی فخرآفرین کشور اندر واپسین دوران  
تویی پی‌ریز کاخ شوکت و عمران و آبادی  
که در راه وطن با سر بلندی قد علم کردی  
قیام و نهضت ما را مهین خدمتگزاری تو

استاد ادیب برومند

پيام  
تجهم‌ملی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد

دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا

<http://jebhemeliiran.org>

E-mail: info@jebhemeliiran.org